

شرایط قاضی - مذکر بودن

برگه جلسه

صفحه 231 و 232

بررسی متن و دلالت روایت حماد و انس از پدرش

متن روایت حماد چه در کتاب من لا یحضر^۱ و چه در وسائل^۲ این است: «...یا علی لیس علی النساء جمعة و لا جماعة و لا اذان و لا اقامة... و لا توّلی القضاء و لا تستشار و لا تذبح الا عند الضرورة...»؛ در این روایت، احتمال مصدر بودن به ویژه به اعتبار ماقبل آن و احتمال فعل نهی بودن به ویژه به اعتبار ما بعد آن هست؛ پس وضعیت متن این حدیث، متفاوت از روایت جابر است و احتمال محقق خوانساری در این روایت، قابل فهم و قبول است؛ واضح است که با وجود این دو احتمال، نتیجه به نفع احتمال مصدر بودن تمام می‌شود؛ چرا که دلالت بر تحریم، مثبت می‌خواهد و اثبات با احتمال به سامان نمی‌شود. ضمناً در این روایت عهده‌داری ولایت و امارت مورد اشاره واقع نشده است و تنها به تصدی قضاوت از سوی زنان اشاره شده است.

ادامه نقد استدلال به این حدیث

با توضیحی که ارائه شد، از این روایت نیز نمی‌توان استفاده حرمت و عدم مشروعیت تصدی قضاوت و امارت را از سوی زنان داشت؛ به ویژه با ذکر بسیاری از تعینات در این حدیث که برخی کراهت آن‌ها هم ثابت نیست؛ چنان که برخی از مصادیق مذکور در این روایت، به انگیزه بیان واقع صادر شده است نه بیان شریعت.

بنابراین با توجه به ضعف سند و دلالت این روایت، استدلال به این روایت نیز ناموجه است.

شهرت و ادعای جبر ضعف سند و دلالت این دو روایت در راستای اثبات اندیشه منع

ممکن است گفته شود: با توجه به شهرت تمسک به این دو روایت و شهرت مفاد آن‌ها در خصوص این دو فقره، ضعف سند بلکه ضعف دلالت آن‌ها نیز برطرف و این دو روایت قابل تمسک خواهد بود.

نقد بهره‌برداری از شهرت

در بهره‌برداری از شهرت، باید توجه داشت که قصه جبر ضعف سند یا دلالت توسط شهرت مختلف فیه است و به اعتقاد ما نمی‌توان در این باره نسخه‌ای واحد پیچید، آری! هر جا شهرت و گاه ضمیمه شدن برخی خصوصیات دیگر، فقیه را به قرار و اطمینان برساند، می‌تواند از شهرت بهره‌برد و الا نه. و در مانحن فیه چنین شهرتی در اطراف این دو حدیث به ویژه با وجود برخی ادله دیگر نه صغریاً اطمینان به وجودش هست و نه کبریاً چنین قراری می‌آورد؛ به ویژه برای جبر ضعف سند روایت که باعث شود، روایت در بقیه فقراتش نیز قابل تمسک باشد.

(جلسه صد و چهاردهم)

بررسی و نقد گروه دال بر ناکارآمدی زنان در مدیریت (گروه چهارم) ، مورد اشاره در گذشته^۳

تتبع

از رفتار برخی فقیهان به دست می‌آید که این روایات نظر آن‌ها را برای اثبات منع جلب نکرده است؛ حال یا به دلیل ضعف سند و یا دلالت و یا هر دو.

به عنوان مثال با وجود این گروه از روایات، روایات گذشته و روایات آتی، نظر محقق اردبیلی به آن‌ها جلب نشده است!^۴ مگر ادعا شود که تتبع کاملی از امثال ایشان در این باره صورت نگرفته است، که بهتر است این ادعا، عرضه نگردد! در مقابل طبیعی

است که برخی، امثال این روایات را بپذیرند و با طرح شهرت، استدلال را پایان یافته تلقی کنند. مثلاً محقق سیزواری، پس از اشاره به یکی از روایات داخل این گروه (لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة) می‌فرماید:

«والاخبار من حيث المجموع مع عمل المشهور توجب الاطمئنان بالحکم»⁵.

ادامه تتبع و تحقیق

- به نظر می‌رسد با اطمینان به صدور چنین روایاتی از پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - در این باره، مشکل استدلال به این روایات، مشکل دلالی است، مشکلی که دیگر نمی‌توان با ادعای شهرت حلش کرد. برخی از اشکالات به قرار ذیل است:
1. به راستی آیا می‌توان به نحو قضیه‌ای فرا زمان و فرا مکان و تحت هر شکل و گونه‌ای، قائل شد که هیچ زنی صلاحیت عهده‌داری اداره جامعه را ندارد؟ این ادعا خلاف وجدان و - حتی - برخی آیات قرآن است؛⁶ قهراً دلالت اقتضا می‌طلبد که کلام پیامبر عظیم الشان - صلی الله علیه و آله - را حمل بر چنین قضیه‌ای ننماییم! واضح است که حمل روایات بر غالب و بیان شرع از سوی پیامبر - صلی الله علیه و آله - دلیل می‌خواهد که در مورد وجود ندارد.
 2. با غمض عین از ملاحظه قبل، آن چه این روایات نفی می‌کند - چنان که شأن صدور برخی یا همه روایات این باب دلالت می‌کند - قرار گرفتن زن در هرم قدرت است نه این که مسئولیتی در حد قضاوت یا امارت‌هایی در این حد و پایه را شامل شود، به ویژه وقتی در کشور یا محیط امارت، قانون حاکم است و حکام مجری قانون‌اند.⁷
 3. تعبیر مثل «لن یفلح» مبین حکم شرعی آن هم مثل حرمت و عدم مشروعیت نیست. به همین دلیل گفته شده: «والتعبیر بـ «لا یفلح» لا ینافی الجواز»⁸ فتامل.
 4. برخی ملاحظات دیگر هم می‌توان داشت که از بیان آن‌ها صرف‌نظر می‌نماییم.
- بر این اساس استدلال به این گروه از روایات نیز بر منع تصدی زنان ناتمام است.
- (پایان جلسه)

1. ج 4، ص 263.

2. ج 20، ص 212.

3. ص 190.

4. ر.ک: مجمع الفائدة و البرهان، ج 12، ص 15.

5. مهذب الاحکام، ج 27، ص 41.

6. اشاره به آیات مشیر به مدیریت بلقیس در سوره مبارکه نمل.

7. در واقع باید مسائلی از سنخ مسأله مورد بحث، در وقت حاکمیت دولت و قانون متفاوت از وقت عدم این حاکمیت مورد گفتگوی فقهی واقع شود.

8. جامع المدارک، ج 6، ص 7.

*فایل برگه خام : [کلیک کنید](#)

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی و نقد گروه دال بر ناکارآمدی زنان در مدیریت

ما بررسی و نقد می‌کردیم ادله ای که مخالفان تصدی زنان برای پست‌هایی مثل قضاوت و هر نوع پستی که به نوعی مشوب به

ولایت است بیان کرده بودند.

تا الآن سه گروه را بررسی کردیم نوبت رسیده است به گروه چهارم.

ما روایات زیادی که در مورد زنان داشتیم را دسته بندی کردیم. وقتی در يك مسأله روایات زیادی داریم باید مدیریت کرد و این روایات را در گروه هایی دسته بندی کرد تا بررسی آن ها راحت تر شود.

در گذشته ما روایاتی را آوردیم دال بر این که زن عامل ناکارآمدی برای مدیریت است و شکست جوامع گاهی به خاطر مدیریت زنان بوده است. چون فاصله زیاد شده است اشاره می کنیم.

يك روایت روایتی بود که در صحیح بخاری بود شخصی به نام آقای ابوبکره می گوید من يك جمله ای که از پیامبر شنیده بودم در ایام جمل به کارم خورد بعد از این که نزدیک بود من هم به اصحاب جمل بپیوندم و آن جمله این بود که وقتی به پیامبر خبر دادند که اهل فارس (ایران) قد ملکوا عليهم بنت کسری فرمودند: لن یفلح قوم ولوا امرهم امرأة رستگار نمی شوند قومی که کارشان را به زنی بسپارند.

در منابع شیعه هم این روایات هست. از تحف العقول هم من نقل کردم.

باز داریم که وقتی به پیامبر خبر دادند که مردم ذی یزن زنی را سرپرست کرده اند، حضرت فرمودند: لن یفلح قوم ولیتهم امرأة یا لن یفلح قوم قاداتهم امرأة.

روایات زیاد است و مجموعه ی این روایات می رساند که زن نباید مدیر جامعه باشد. پست قضاوت باشد، وزارت باشد، ریاست جمهوری باشد یا

بررسی و نقد

فقهایی ما نسبت به این گروه از روایات دو دسته هستند برخی روی خوشی به این روایات نشان نداده اند و جایی هم ما ندیده ایم که به آن ها استدلال کنند و يك اثر فقهی بگیرند مانند مقدس اردبیلی که در همین بحث مذکر بودن قاضی می گوید: اما اشتراط الذکورة فذلک ظاهر فی ما لم یجز للمرأة فیه امر، در آن جایی که جائز نیست زن در آن دخالت کند شاید منظور این باشد که حوزه ی زنان نیست و شاید هم منظور این باشد که جایی که ثابت شده است که زنان نمی توانند دخالت کنند. و اما فی غیر ذلک فلا نعلم له دلیلا واضحا. ایشان این روایات را مطمح نظر قرار نداده است بعد می گوید نعم ذلک هو المشهور اگر اجماع باشد فلا بأس و الا من قبول ندارم. به هر حال این روایات نظر ایشان را جلب نکرده است. ممکن است کسی بگوید ایشان این روایات را ندیده باشند که پاسخ می دهیم بهتر است این حرف زده نشود.

اگر بگردید می توانید پیدا کنید کسانی را که در این بحث به این روایات توجه نکرده اند.

اما در مقابل کسانی را داریم که این روایات را پذیرفته اند مثلا آقای محقق سبزواری در کتاب مهذب الاحکام، ایشان بعد از این که به یکی از این روایات اشاره می کند می گوید و الاخبار من حیث المجموع مع عمل المشهور توجب الاطمئنان بالحکم، اخبار با توجه به عمل مشهور به انسان اطمینان می دهد که انسان حکم کند به منع قضاوت زنان حکم کند.

واقع این است که ما نمی توانیم بگوییم تمام این روایات جعلی است، وقتی انسان مجموع این روایات را می بیند به اطمینان می رسد که فی الجمله از پیامبر حدیث در این باره صادر شده است مثل ابوبکره چه اصراری دارد که چنین دروغی بگوید؟ مخصوصا این که تعابیر هم خیلی به هم نزدیک است. اما به نظر ما مشکلی که در این جا وجود دارد در دلالت این احادیث است.

من سه تا اشکال عرض می کنم:

اشکال اول: به راستی آیا می توانیم به نحو يك قضیه ی فرازمان، فرامکان، تحت هر شکل و گونه ای بگوییم هیچ زنی صلاحیت اداره ی هیچ جامعه ای را ندارد، لن یفلح قوم رستگار نمی شود هیچ جامعه ای که امرشان را به دست زنی بدهند؟ این خلاف خود قرآن است، قرآن از بلقیس و اداره اش بر جامعه خوب یاد می کند. در بیرون هم مشاهده می کنیم که برخی از خانم ها کم تر از مرد ها نیستند. این ادعا خلاف وجدان و آیات قرآن است. بله فرمایش پیامبر به عنوان يك جریان درست است. يك مقداری باید با این قضایا طبیعی برخورد کنیم و سریع هر چه که از پیامبر رسیده است را حمل بر مبین شریعت بودن و بیان يك حکم ابدی جامع جهانی حمل نکنیم، این ها مؤونه دارد.

اگر بگوییم این حدیث سند دارد و بگوییم پیامبر هم به عنوان مبین شریعت صحبت می کنند نه به عنوان شخصی که آسیب

شناسی اجتماعی می‌کند؛ و از این حدیث حکم شرعی استفاده کنیم نهایتاً می‌تواند اثبات کند که زن نباید در هرم قدرت قرار بگیرد که ما این را شاید بتوانیم بگوییم اگر کسی ادعا کند فلا ملامة علیه اما در هرم قدرت قرار گرفتن يك مطلب است و وزیر و فرماندار و استاندار و امثال این‌ها نشود يك مطلب است مخصوصاً وقتی که دولت‌های مدرن حاکم است، قانون حاکم است؛ يك مرتبه يك كشوري است مثل ایران در زمان ساسانیان که همه چیز را پادشاه معین می‌کند و اصلاً قانونی نیست، این حکومت را به دست يك زني بدهند و پیامبر هم بفرمایند این درست نیست (لن یفلح) و این کار را انجام ندهید اما وقتی که کشور قانون دارد، لذا ما آسان نمی‌بینیم از يك فضای غیر حاکمیت، سلطنت مطلق به يك فضای حاکمیت و سلطنت مشروطه یا حکومت قانون قیاس شود و هر گزاره‌ای برای جامعه‌ی سلطنت مطلقه است را ببریم در سلطنت مشروطه، حکومت‌های مدرنی که دموکراسی حاکم است، این‌ها با هم فرق دارد. باید دقت شود و بر روی این مسائل کار شود. اگر ما داشتیم و پیامبر فرموده بودند که زن نباید حاکم شود؛ بلکه يك مرتبه عام است و قرینه داریم ولي اگر قرینه‌ای وجود نداشته باشد سرایت این حکم به همه‌ی جوامع ولو جوامع مدرنی که قانون دارد و قانون حکومت می‌کند به نظر مشکل می‌رسد.

نکته‌ی سوم: مرحوم آقای خوانساری وقتی تعبیر همین روایت را می‌آورد می‌گوید: «و التعبير بلا یفلح لا ینافی الجواز» پیامبر فرمودند: لن یفلح ولي نفرمود که باطل است یا حرام است، دلالتی بر این مطلب ندارد. البته من نوشتم فتأمل اشاره به این که ممکن است کسی به ایشان بگوید «لن یفلح» اگر در مسائل فردی و فقه فردی بیاید ممکن است استفاده‌ی حرمت نشود یا حتی استفاده‌ی کراهت هم نشود ولي وقتی در مسائل حکومتی می‌آید (بگویند اگر اینطور باشد جامعه رستگار نمی‌شود) حاکمیت و وظیفه دارد برای فلاح جامعه کار کند (البته افراط هم نباید بشود) حال اگر گفت این پدیده با فلاح جامعه منافات دارد ممکن است بگوییم حرمت اجتماعی دارد و این اشکال درست نیست ولي از این که بگذریم مخصوصاً با توجه به نکته‌ی يك و دو استدلال به این گروه از روایات ناتمام است.

گروه پنجم: بررسی و نقد گروه دال بر نفی شایستگی زنان به دلیل برخی ویژگی‌ها

تفاوت این مورد با مورد قبل این است که در مورد قبل می‌گفت زنان در مدیریت جامعه ناتوان هستند یعنی اگر زن در هرم قدرت قرار بگیرد، جامعه رستگار نمی‌شود. اما این گروه پنجم گروهی است که اشاره می‌کند به نقیصی در زن، اصلاً بحث این که زن در هرم قدرت باشد یا نباشد نیست.

در این گروه روایتی از پیامبر ص داشتیم که حضرت فرمودند: من از ضعيفات الدين ناقصات العقول اسلب لذي لب منكن ندیده‌ام. گویا فرموده بودند زنان ضعیفات‌الدین هستند، ناقص‌العقل هستند و سلب عقل مردان می‌کنند و شما از آن‌ها هستید و از شما اسلب ندیده‌ام. ممکن است کسی بگوید کسی که ناقص‌العقل است شایستگی برای مثل قضاوت را ندارد. در روایت دیگری از رسول خدا سؤال شد: ما نقصان دیننا و عقولنا؟ که پیامبر فرمودند: نقصان دینتان حیض است که باعث می‌شود در هر ماه چند روز نماز نخوانید و روزه نگیرید و نقصان عقلتان شهادتتان است که نصف مردان است در يك روایت دیگری که در نهج البلاغه است که حضرت نقصان بهره (مردان ارثشان دو برابر زنان است) را هم مطرح کردند. باز در آن جا داشتیم: المرأة شر کلها، داشتیم لولا النساء لعُبد الله حقا حقا پس معلوم می‌شود که زنان يك نقیصی دارند یا روایت تحفة الاخوان که خیلی عجیب بود راجع به خارج کردن حوا از بهشت که گفت خداوند من نمی‌دانستم موجودی قسم تو را به دروغ بخورد که خداوند فرمود دیگر فایده ندارد اخرجی ابداً فقد جعلتک ناقصة العقل و الدین و المیراث و الشهادة و الذکر و معوجة الخلقه شاخصة البصر... تو باید اکثر حزناً، اکثر قلباً اکثر دمعاً جعلتک دائمة الاحزان و لم اجعل منكن حاکما و لا ابعث منكن نبیا ...

باز در آن جا بود که زن‌ها ضعیفات القوي و الانفس و العقول که در نهج البلاغه‌ی شریف است. مجموع آن روایات دلالت می‌کند که زن‌ها نقص شخصیتی دارند در مقایسه با مردان و شایستگی برای قضاوت و ... ندارند. ما در جلسه‌ی آینده باید بررسی سندی و موقعیت صدور (یعنی این که آیا می‌شود این از امام صادر شده باشد) (ولو این که سند هم داشته باشد)؟ آیا با قرآن منافات دارد و از روایاتی است که باید به دیوار زد یا نه؟ کنیم.

الحمد لله رب العالمين